

ما ننده بوی گل با باد صبا رفتی

ما ننده بوی گل با باد صبا رفتی

در رثای رضا رضوی

یوسف نوظهور: خبرش شوک‌آور و باورنکردنی است. پشت تلفن، دوستی با صدای لرزان و گریان می‌گوید: «رضا دیشب در اثر سکتۀ قلبی درگذشت». منظورش استاد فقید رضا رضوی آهنگساز، نوازنده و خواننده هم‌روزگار ماست. برای لحظه‌ای تمام تنم کرخت می‌شود و کل وجودم در حیرتی یأس‌آور غوطه‌ور می‌گردد. دنیا بر سرم آوار می‌شود. سعی می‌کنم پیش همکارانم خود را کمی جمع و جور کرده و به بیرون اتاق جلسات بکشانم. با چند نفر از دوستان تماس می‌گیرم، متأسفانه خبر درست است. نمی‌دانم چگونه سوار آسانسور می‌شوم و به محوطه دانشکده می‌رسم و خود را داخل ماشین می‌اندازم. به محض نشستن در آن بی‌اختیار بغض می‌ترکد و گرمی اشک‌هایم را بر روی گونه‌های خود احساس می‌کنم. بی‌هدف راه می‌افتم. در سر هر کوچه‌ای و بر هر کوی و برزنی چهره رضاست که روبرویم قرار گرفته است. زمزمه سخنان دیشب او در پشت تلفن در گوشم طنین‌انداز می‌شود، انگار همین حالا با او در گفتگو هستم، صدای اوست که در فضا می‌پیچد و دوباره منعکس می‌شود، بارها تکرار می‌شود و در افقی دوردست محو می‌گردد و من زیر لب زمزمه می‌کنم: شربتی از لب لعلش نجشیدیم و برفت...

غروب حزن‌انگیز آن‌روز با همان دوستی که خبر درگذشت رضا را داده بود، به سوی منزل او رهسپار می‌شویم. به محض ورود ما به خانه، حاضران شروع به گریه و زاری می‌کنند. در این میان چشمم به پیانوی رضا می‌افتد. خاموش در کناری مانده و گویی صدای خود را دزدیده و ما را تماشا می‌کند. آخر خنیاگر او دیگر نیست که با سرانگشتان هنرمندش نوازشش کند.

استاد رضوی فقط شصت و سه سال عمر کرد و در دوران میان‌سالی، عطای زندگی در این سراچه ظلمانی را به لقایش بخشید و پیش از اینکه با سختی‌ها و ناتوانی‌های دوران پیری دست و پنجه نرم کند، سبکبار پرکشید و رفت. دنیا و مافیها برای او چندان بی‌مقدار بود که اساساً زیستن در آن را جدّی نمی‌گرفت. از مال و منال و جاه و جلال دنیا به حداقل‌ها قناعت می‌کرد و با عزت نفسی مثال‌زدنی از حرص و آز کاملاً بری بود. به تاریخ موسیقی ایرانی و آذربایجانی به خوبی

واقف بود و ابزار و آلات موسیقایی و نغمات و الحان شورانگیز آن را کاملاً می‌شناخت و دستی توانا در نواختن سازهایی چون پیانو و قارمون و آکاردئون داشت و برخی از تصانیف و ملودی‌های فولکلوریک آذربایجانی را که در آستانه فراموشی از حافظه جمعی مردم بود، دوباره احیا کرد و در فضای مجازی منتشر ساخت و از قضا با استقبال زایدالوصفی مواجه شد. تحقیق و تألیف دو جلد کتاب و نگارش نتهای بخشی از این تصانیف، اثر ماندگار دیگری از استاد رضوی است. علاقه او به فرهنگ و ادبیات غنی ایران و تاریخ پرفراز و نشیب آن بر کسی پوشیده نبود و نیست. طبع شوخ‌طبع و طنزآزی و صدق و صفا و صمیمیتی که در شخصیت استاد رضوی منطوی بود، از وی فردی دوست‌داشتنی، محفل‌آرا و شیرین‌سخن ساخته بود که همواره در محافل دوستانه و مجالس بزم و شادی می‌درخشید و از خود نور امید و التذاذ می‌پراکند. فقدان او به حقیقت دردناک است و جای حقیقی او نه در قطعه هنرمندان بهشت زهرا بلکه همواره در دل دوستدارانش خواهد بود؛ جاودان و پایدار. ای ساکن کوی جان آخر تو کجا رفتی....